

انگاره تکرار نزول آیه

دکتر سهیلا پیروزفر*

چکیده

فرضیه نزول دوباره بعضی از آیات و سوره‌ها - که در میان برخی از کتاب‌های تفسیری و علوم قرآنی آمده - هنگامی مطرح شده است که در خصوص آیه‌ای دو یا چند سبب نزولی که هم‌زمان نیستند، ذکر شود. در این حال، برخی محققان، به دلیل ناتوانی از ترجیح یکی از روایات و یا پرهیز از هرگونه نقد و ارزیابی آرای گذشتگان، قایل به تکرار نزول شده‌اند و صحت روایات را پذیرفته‌اند؛ بدون آن که به نقادی متن آنها از جهت زمان نزول، سیاق آیات و فضای حاکم بر نزول آیات پردازند. مهم‌ترین دلیل اعتقاد به تکرار نزول، نبود تحلیل درست از مضامین روایات سبب نزول است. این فرض از هیچ یک از صحابه شنیده نشده و در آثار متقدمان، همچون طبری، مطرح نشده است. تلاوت مجدد آیه در حادثه‌ای مشابه، نزول دوباره آن آیه نیست. مطابق این فرض، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متن آیاتی را که قبلاً بر او ابلاغ شده بود، فراموش می‌کرد، یا قدرت تطبیق وقایع با آیات مناسب نداشت. این مقاله به بررسی این فرضیه پرداخته و از درستی یا نادرستی آن سخن خواهد گفت. کلید واژه‌ها: تعدد اسباب نزول، تکرار نزول، اسباب نزول.

درآمد

نزول گام به گام آیات قرآن به مناسبت‌ها، حوادث و به مقتضای حکمت باری تعالی به دلیل تعلیم و آموزش انسان‌ها و یاری دادن به ایشان است تا به تدریج، از فرهنگ و تفکر جاهلی و عادت‌های ریشه‌دارش به درآیند و به اسلام و فضیلت‌های اخلاقی آن وارد شوند و بدین سان، پایه‌های عقاید جاهلی سست گردد. حرکت تاریخی اسلام و تحرکی که در مسلمان‌ها ایجاد کرد، شور و نشاطی که در پیکر جامعه بشری دمید، آن روح قوی و پر صلابت مسلمین، اینارها، فداکاری‌ها، گذشت‌ها و بذل جان‌ها، همه و همه جریان عظیمی بود که با نزول تدریجی آیات شکل گرفت. هر بار که مصلحتی ایجاب می‌کرد، فرشته وحی نازل می‌شد و جان تازه‌ای بر پیکر اسلام می‌دمید.

* عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.

این مقاله به یکی از مباحث مرتبط با نزول قرآن، به نام تکرار نزول - که در میان برخی از کتاب‌های تفسیری و علوم قرآنی مطرح شده - پرداخته است. این بحث بیشتر ذیل مباحث اسباب نزول و مکی و مدنی آمده و مفسران، به هنگام بیان مکی یا مدنی بودن سوره‌ای، بدان اشاره کرده‌اند.

علم اسباب نزول به معنای شناخت و آگاهی از موقعیت زمانی و مکانی، فردی و اجتماعی و دیگر زمینه‌هایی است که سبب نزول آیه یا بخشی از آیات شده است. این علم، در قلمرو علوم قرآنی، دانشی مستقل با پیشینه‌ای کهن است. قرآن پژوهان به گستردگی درباره فواید این علم در تبیین آیات سخن گفته‌اند و از دیر باز برای تشخیص سبب نزول آیه، بیش از هر چیز، به نوع تعبیر راوی اهمیت داده‌اند، آنان معتقدند در بیان سبب نزول، اجتهاد راهی ندارد و فقط روایات رسیده از شاهدان نزول وحی می‌تواند راه‌گشا باشد. اما وجود روایات متعدد، با سبب نزول‌های مختلف و گاه متناقض، برای یک آیه مشکلی جدی برای آنان ایجاد کرده است.

لذا محققان وادار به بحث و بررسی راه‌های حل این مشکل شده‌اند، اعتبار سند و صراحت تعبیر به کار رفته برای بیان سبب نزول، دو ملاک مهم برای ترجیح و داوری درباره این روایات دانسته شده است^۱ و اگر تعبیر و سند هر دو یکسان بودند، ملاک حضور راوی راه، در هنگام وقوع حادثه، در نظر گرفته‌اند^۲ و اگر در همه موارد ملاکی برای ترجیح روایتی نیافتند، بدون توجه و بررسی درون متن و سیاق آیات و ملاسبات و قراین دیگر دو راه حل بیان کرده‌اند:

۱. تعدد اسباب نزول،

۲. تکرار نزول آیه.^۳

گفتنی است وجود آیات مکرر در قرآن - که به مناسبت سیاق، یا مناسبت‌های دیگر، لازم به تکرار بوده و توسط کاتبین وحی نوشته شده، و به لفظ در آمده، مانند تکرار آیه (تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ) در سوره بقره، یکبار در آیه ۱۳۴ و بار دیگر در آیه ۱۴۱، و آیه (وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ) که در آیه ۴۸ سوره یونس و آیه ۳۸ سوره انبیاء و آیه ۷۱ سوره نمل تکرار شده، نیز آیه (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) که در سوره الرحمن سی بار تکرار شده - مورد بحث محققان ذیل بحث تکرار نزول نیست.

تعدد اسباب

تعدد اسباب، مستندی نقلی، بجز روایات معارض سبب نزول ندارد، اما امری است که احتمال روی دادن آن، معقول می‌نماید. و به طور معمول نیز مشابه آن در زندگی عادی روی می‌دهد که در زمانی دو یا چند نفر از اعضای جامعه با مشکل یا حادثه‌ای مشابه مواجه شوند، اما در باره آیات الهی قابل بحث است.

۱. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۲. مقاله نگارنده، مجله علوم حدیث، ش ۳۷ - ۲۸.

۳. همان؛ نیز ر.ک: اسباب النزول و اثرها فی بیان النصوص، ص ۱۶۶ - ۲۳۷؛ فی علوم القرآن، ص ۵۴.

برخی از مفسران در صورت تساوی تعابیر و عدم وجود قرینه به تعدد اسباب، معتقد شده‌اند، اما در همه مواردی که چاره جمع روایات را تعدد اسباب دانسته‌اند، راه حل دیگری وجود دارد. دانشمندان، نزول آیات لعان را نمونه‌ای برای تعدد اسباب دانسته‌اند، که داستانی مشابه در باره دو نفر به نام‌های عویمر و هلال نقل شده است. و پیامبر اکرم ﷺ به عویمر عجلانی فرمودند:

قد أنزل الله القرآن فيك و في صاحبك.

ابن حجر عسقلانی گفته است:

شاید هلال بن امیه و عویمر العجلانی هم‌زمان با هم دچار این مشکل شده‌اند.^۴

نووی نوشته است:

يحمل أنها نزلت فيهما جميعاً فلعلهما سألا في وقتين متقاربين.^۵

البته درباره این آیه، با توجه به این که اکثر مفسران گفته‌اند که آیه درباره هلال بن امیه نازل شده است، بعید نیست، هنگامی که عویمر از پیامبر ﷺ در این باره سؤال کرد، پاسخ پیامبر ﷺ این گونه باشد که درباره تو و امثال تو خداوند آیه نازل کرده است. پس می‌توان در جمع روایات گفت که حادثه اول، باعث نزول آیه شده و پیامبر اکرم ﷺ برای رفع اشکال در حادثه دوم به آیات مربوط استناد کرده‌اند. در نتیجه، تعدد اسباب موجب نزول آیه نشده و در اصل سبب یکی است؛ یعنی بیان حکم در موارد مشابه، که با داستان‌های مختلف و اشخاص متفاوت نقل شده است.

نیز مفسران آیه *(يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْاُنثَيَيْنِ)*^۶ را درباره بیماری و پرسش جابر بن عبدالله دانسته‌اند که هم‌زمان با آن، همسر سعد بن ربیع نیز به رسول خدا ﷺ مراجعه کرده و درباره میراث دو دخترش سؤال کرده بود.

ابن حجر، در مقام رفع تعارض میان روایاتی که سبب نزول آیه را جابر دانسته، با روایاتی که سبب را پرسش همسر سعد بن ربیع می‌دانند، می‌نویسد:

هیچ مانعی ندارد که آیه به خاطر هر دو ماجرا نازل شده باشد.^۷

البته در این مورد، ابن حجر احتمال دیگری داده است که درست‌تر به نظر می‌رسد. او می‌نویسد:

ممکن است آیات اول - که از میراث فرزندان سخن می‌گوید - درباره دختران سعد بن ربیع باشد و آیه کلاله (یعنی آیه بعد) درباره جابر باشد که در آن زمان فرزندی نداشت.^۸

۴. فتح الباری، ج ۸، ص ۲۴۴، ح ۲۵۲: اسباب النزول (واحدی)، ص ۴۰۸؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۳۴۲.

۵. المنهاج علی شرح صحیح مسلم، ج ۱۰، ص ۳۴۲.

۶. سوره نساء، آیه ۱۱.

۷. فتح الباری، ج ۸، ص ۲۴۴ - ۲۶۸.

۸. همان.

گاه یک واقعه، سبب نزول آیات متعدد دانسته شده است؛ به عنوان مثال، واحدی، آیه ۸ سوره عنکبوت^۱ و آیه ۱۴ سوره لقمان^۲ و آیه ۱۵ سوره احقاف^۳ را درباره سعد بن ابی وقاص دانسته و داستانی مشابه نقل کرده است.

بخاری برای آیه ۹۷ سوره نساء^۴ و آیه ۱۰ سوره عنکبوت^۵ سبب نزول مشابه آورده است.^۶ سیوطی نیز آیه ۸۵ سوره اسراء^۷ را درباره پیشنهاد یهود به قریش از پرسش درباره روح، از نبی اکرم ﷺ دانسته و ترمذی، حاکم نیشابوری و قرطبی، علاوه بر آن، همین سبب را برای نزول، آیه ۱۰۹ سوره کهف^۸ آورده‌اند.^۹

دقت در همه این روایات، نشان می‌دهد که همگی از باب اجتهاد راویان در تطبیق حوادث با آیات است. علامه طباطبایی نوشته است:

ممکن است گوناگونی روایات اسباب نزول ذیل یک آیه، به این دلیل باشد که راویان، خود به تطبیق داستان‌های مختلف با آیات قرآنی پرداخته‌اند.^{۱۰}

علامه طباطبایی روایات اسباب نزول را برداشت و استنباط راوی می‌داند که با مطالعه حوادث و وقایع تاریخی کوشیده تا آنها را با آیاتی که با آن پیشامدها هم‌سو هستند، مرتبط سازد. و در جای جای تفسیر خود، این نکته را یادآور شده است:

آنچه به عنوان سبب نزول طرح شده، همه یا بیشتر آن (در واقع) استنباط راوی است؛ بدین معنا که ایشان عمدتاً حوادث تاریخی را گزارش می‌کنند و سپس آن را با آیاتی که قابل انطباق با آن حادثه است، همراه می‌سازند و اسباب نزول آیه به حساب آورده‌اند.^{۱۱}

وی تعارض روایات را دلیل روشنی بر این مطلب دانسته است؛ به این معنا که در بسیاری از آیات، ذیل هر آیه چندین سبب نزول متناقض نقل شده که هرگز با هم جمع نمی‌شوند، حتی گاهی از یک شخص، مانند ابن عباس، در یک آیه معین، چندین سبب نزول روایت شده است...:

چنین تناقض‌هایی دو علت بیش تر ندارد: یا به دلیل نظری و اجتهادی بودن متن است نه نقل حس از واقع که طبعاً ممکن است دو نظر متناقض از یک یا چند نفر را نشان دهد، و یا نتیجه دروغ پردازی و وضع احادیث گوناگون.^{۱۲}

۹. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا...».
۱۰. « وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي الْعَامِ... وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبَيْهِمَا فِي الدُّنْيَا ».
۱۱. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ...».
۱۲. « إِنْ الَّذِينَ تَوْفَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا...».
۱۳. « وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كُذِّبَ اللَّهُ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ...».
۱۴. صحیح، بخاری، کتاب التفسیر، باب «إِنْ الَّذِينَ تَوْفَّاهُمْ...»، ش ۴۵۹۶؛ نیز رک: اسباب النزول (واحدی)، ذیل آیات مذکور.
۱۵. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي...».
۱۶. «قُلْ لَوْ كُنَّ اللَّيْحُ مِثْلَ الْكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ اللَّيْحُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ الْكَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا».
۱۷. لباب النزول، ص ۱۷۲؛ اسباب النزول (واحدی)، ص ۲۴۶؛ سنن الترمذی، ش ۳۱۴۱ و آن را حسن و صحیح دانسته است؛ المستدرک، ج ۲، ص ۵۳۱؛ نیز رک: جامع البيان، ج ۲۱، ص ۸۱؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۶۹.
۱۸. العيزان، ج ۶ ص ۱۱۵.
۱۹. همان، ج ۴، ص ۷۴ نیز رک: ج ۵، ص ۲۵۸، ص ۳۸۶؛ ج ۳، ص ۳۴۳؛ ج ۴، ص ۴۱۲؛ ج ۱۴، ص ۳۵۳ و...

نزول دوباره

تکرار نزول به این معناست که آیه یا سوره‌ای به مناسبتی نازل شود و نبی اکرم صلی الله علیه و آله آن را ابلاغ کند. سپس همان آیه و یا سوره، به مناسبتی دیگر، در زمان و مکانی دیگر، دوباره از ملائعالی وحی شود و همین مراحل طی شود، ولی فقط یکبار به کتابت درآید.

این امر، علاوه بر این که مستندی نقلی ندارد، به لحاظ منطقی نیز قابل نقد است. دانشمندان اهل سنت، اقوال و روایات صحابه را، در صورتی که سبب نزول را به گونه‌ای روشن بیان کنند، نه آن که به حکم یا معنای آیه اشاره کنند، اعتبار بدون قید و شرط داده‌اند و این گونه روایات را در حد احادیث مسند نشانده‌اند و لباس قداست بر قامت آن پوشانده‌اند.^{۲۱} از سویی دیگر، ملاک تعیین اسباب نزولی را که توسط تابعان نقل شده وثاقت و تبحر راوی در علم تفسیر دانسته‌اند.^{۲۲} حال اگر درباره آیه‌ای دو یا چند سبب نزول ذکر شود که هم‌زمان نیستند، به دلیل ناتوانی از ترجیح یکی از روایات و یا پرهیز از هر گونه نقد و ارزیابی آرای گذشتگان، گفته‌اند:

آیه دو بار یا بیشتر نازل شده است، یک بار پس از تحقق سبب اول و بار بعد پس از سبب‌های بعدی.

اینان در توجیه این ادعا به یادکرد فایده‌های تکرار، از جمله توجه به جایگاه قرآن، تذکر و یادآوری به بندگان، تأکید بر حکم آیه مکرر و... پرداخته‌اند. برخی گفته‌اند:

علت تکرار نزول بعضی از آیات، ارزش و اهمیت آن آیات است.

و برخی دیگر گفته‌اند:

ترس از فراموشی این آیات باعث نزول مکرر شده است.^{۲۳}

جالب این که به باور بعضی، حتی اگر جمع میان روایات ممکن باشد، قول به تکرار نزول بهتر است. خالد بن عثمان، هنگام بررسی روایات اسباب نزول در آیه *(تَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...)*، نوشته است:

با این که راهی برای ترجیح یکی از روایات بر دیگری وجود دارد، ولی قول تکرار نزول بر ترجیح میان روایات مقدم است؛ چرا که در تکرار نزول، موعظه و تذکر و تأکید بر حکم است!^{۲۴}

قایلان و مخالفان تکرار نزول

زرکشی می‌نویسد:

برخی از آیات دو بار نازل می‌شدند؛ به دو دلیل یکی، اهمیت و عظمت مضمون آیه و دیگری، هشدار و تذکر دوباره برای جلوگیری از فراموشی در هنگام تکرار موضوع؛ مثلاً سوره فاتحه، به

۲۰. همان.

۲۱. رک: مقاله نگارنده در علوم حدیث، ش ۲۷ - ۲۸، ص ۴۸.

۲۲. همان.

۲۳. قواعد التفسیر، ج ۱، ص ۶۲.

۲۴. همان، ص ۶۴.

نقل برخی، هم در مکه و هم در مدینه نازل شده است... نیز گفته‌اند: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ هم پاسخ به مشرکان مکه و هم پاسخی به یهودیان و مسیحیان مدینه بوده است... سر این امور، آن است که گاه پرسشی یا واقعه‌ای پیش می‌آمد که نیاز به نزول آیه داشت، در حالی که محتوای آن پیش‌تر عیناً بر پیامبر ابلاغ شده بود، همان آیه دو باره نازل می‌شد تا اولاً یاد آوری دو باره باشد و ثانیاً نشان دهد که آن آیه مورد و موضوع فعلی را نیز در بر می‌گیرد.^{۲۵}

این تیمیه نوشته است:

اگر برای آیه‌ای دو سبب نزول متفاوت آمده باشد، به درستی هر دو، حکم می‌کنیم و می‌گوییم آیه دو بار نازل شده است.^{۲۶}

زرقانی نیز، ضمن اعتقاد به تکرار نزول، به بیان فواید این تکرار پرداخته است. او انگیزه تکرار نزول را جلب توجه عالمان به اهمیت موضوع و توجه عمیق در عمل به آنچه در آیات تکراری آمده، دانسته است.^{۲۷} علامه طباطبایی در باره سوره حمد تکرار نزول را پذیرفته و برای توجیه روایات در باره آیه ۵ سوره ضحی احتمال تکرار نزول داده است.^{۲۸}

سید محمد باقر صدر نیز اعتقاد به تکرار نزول را قبول کرده است.^{۲۹}

عصام الحمیدان نیز تکرار نزول را بر جمع و گزینش روایات ترجیح داده است.^{۳۰}

بررسی

... اینان توجه نداشته‌اند که چون سبب نزول از روی قراین و امارات برای صحابه حاصل می‌شده^{۳۱} و فهم و درک این قراین در نظر صحابه متفاوت بوده است، چه بسا صحابه‌ای، هم زمان با واقعه‌ای آیه‌ای را شنیده و گمان کرده سبب نزول آیه است. همه این فرض‌ها، نتیجه پذیرش صحت روایات سبب نزول بدون نقادی متن آن، به لحاظ زمان نزول، سیاق آیات و فضای حاکم بر نزول آیات و نوع تعبیر به کار رفته در باره سبب نزول است.

به خوبی پیداست که همه این توجیه‌ها، بی‌اساس و نالستوار است. آیات بسیار مهم دیگری هم هستند که با این پیش فرض نیاز به تکرار دارند. تمام آیات الهی گرانبه و مهم است. از سویی دیگر، خداوند خود حافظ قرآن است، آیات الهی به محض نزول، به کتابت در می‌آید و مسلمانان آن را حفظ و ثبت می‌کردند، و اگر علت تکرار، ترس از فراموشی بود، باید همه آیات مکرر نازل می‌شد. به راستی، چه

۲۵. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۲؛ نیز ر. ک: الإکسیر فی علم التفسیر، ص ۲۴۵، به نقل از اسباب النزول و اثرها فی بیان النزول. عمادالدین رشید در ص ۲۲۵ نوشته است: طوفی در بابی جداگانه، به گستردگی، به نکات بلاغی و فواید تکرار نزول پرداخته است. وی همچنین، از ابن ابی الاصبغ نام می‌برد که در بدیع القرآن (ص ۱۵۱) درباره فایده تکرار مطالبی نوشته است.

۲۶. مقدمة فی اصول التفسیر، ص ۴۰ - ۴۳؛ مجموع الثنوی، ج ۱۲، ص ۲۴۰.

۲۷. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲۸. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۱۲.

۲۹. المدرسة القرآنیة، ص ۲۳۱.

۳۰. اسباب النزول و اثرها فی التفسیر، به نقل از اسباب النزول و اثرها فی بیان النزول، ص ۱۳۸.

۳۱. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۱۵.

لزومی دارد بپذیریم آیه یا سوره‌ای که یک بار از سوی خداوند، لباس الفاظ پوشیده و وجود یافته و بر مردم قرائت شده و کاتبان وحی آن را نگاشته‌اند، بار دیگر همین مراحل را بپیماید و دوباره نازل شود؟ بدون آن که دوباره نوشته شود؟ جالب این که در مصحف هیچ یک از صحابه آیاتی که ادعای تکرار نزول شده، دو بار نوشته نشده است. و از آنان در باره نزول مکرر چیزی نیامده است. گویا وجود امری اعتباری است و آنچه یکبار تحقق یافته، نبوده و دوباره موجود شود! به خصوص این که نزول وحی با سختی همراه بوده است.^{۳۳}

آیا نزول همه آیات الهی دلیلی جز آگاهی مردم و جلب توجه ایشان در عمل به قرآن و در نتیجه، هدایت به سوی کمال و رشد بوده است. فرضیه نزول دوباره، این نتیجه را در برخواهد داشت که چه بسا آیات قرآنی را پیامبر ﷺ فراموش کند و یا به دلیل نداشتن درک صحیحی از آیات، نتواند در تبیین حادثه و مسائله‌ای به آیات نازل شده تمسک کند، و هنگامی که واقعه‌ای تکرار شود، نیاز به وحی دوباره جبرئیل در بیان مسأله داشته باشد. مهم‌ترین دلیل راه یابی اعتقاد به تکرار نزول، نبود تحلیل درست از مضامین روایات سبب نزول است. این فرض، نه از هیچ یک از صحابه شنیده شده، و نه در میان متقدمان مطرح شده است. از این رو، فضل عباس نوشته است:

قول به تکرار نزول از آرای نو پیداست و در قرون متقدم نبوده است و در کلام مفسران متقدم دلالتی بر آن نیست؛ به عنوان مثال، ابن جریر طبری در تفسیر خود چیزی از تکرار نزول نگفته است.^{۳۴}

متأخران در این که کدام آیات تکرار نزول داشته‌اند، اختلاف نظر دارند؛ مثلاً زرکشی آیه (یسئلونک عن الروح....) را جزو موارد تکرار نزول دانسته، اما سیوطی و دیگران، نزول آن را به دلیل آن که در متن روایت، ابن مسعود شاهد عینی ماجرا بوده است، در مدینه می‌دانند.^{۳۵} نیز زرقانی،^{۳۶} محمد محمد ابوشهبه،^{۳۷} صبحی صالح،^{۳۸} مناع القطان،^{۳۹} و... قایل به مدنی بودن این آیه هستند و در مقابل، ابن جوزی،^{۴۰} خازن^{۴۱} و آلوسی^{۴۲} آیه را مکی دانسته‌اند و زرکشی،^{۴۳} ابن کثیر،^{۴۴} و ابن حجر

۳۲. برای گزارش‌هایی در این باره را رک: صحیح البخاری، ج ۱، باب بدء الوحی، ص ۲ - ۳؛ ج ۴، ص ۱۸۰؛ الإیتقان، ج ۱، ص ۱۶۳؛

التیان، ج ۲، ص ۷۲۰؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۷۸؛ روض الجنان، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

۳۳. ایتقان الیرمان، ص ۳۰۷.

۳۴. الإیتقان؛ لباب النزل، ص ۱۴۰.

۳۵. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.

۳۶. المدخل لدراسة القرآن الکریم، ص ۱۴۶ - ۱۴۷.

۳۷. همان، ص ۱۴۵ - ۱۴۶.

۳۸. مباحث فی علوم القرآن، ص ۸۸ - ۸۹.

۳۹. زاد المسیر، ج ۵، ص ۵۳.

۴۰. لباب التأویل، ج ۴، ص ۱۲۷.

۴۱. روح المعانی، ج ۱۵، ص ۲.

۴۲. الیرمان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۳ - ۱۲۴.

۴۳. تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۶۳.

عسقلانی^{۳۳} قایل به تکرار نزول این آیه هستند. و هیچ توجهی به وجود روایت در صحیح البخاری یا حضور راوی به عنوان شاهد ماجرا، به عنوان ملاک‌های مهم پذیرش این نوع روایات، نمی‌کنند. قبلاً اشاره شد که ترمذی، حاکم نیشابوری و قرطبی همین سبب را برای نزول آیه ۱۰۹ سوره کهف^{۳۵} آورده‌اند.

در میان متأخران، نصر حامد ابوزید - که به روش قرائت سیاقی (یا قرائت متن در افق تاریخی آن) پافشاری می‌کند و از پیوند آموزه‌های وحیانی با آگاهی‌های مردمان عصر نزول بحث می‌کند، به تفصیل، از نقش محیط در شکل دادن به قالب الفاظ و استدلال‌های قرآنی سخن می‌گوید. وی از طریق ارتباط دیالکتیکی میان نص و واقع، ذیل آیه مذکور نوشته است:

نگریستن از طریق حضور متن در درون واقعیت و ارتباط دیالکتیکی آن دو، مکی بودن آیه را اثبات می‌کند.^{۳۶}

عمادالدین رشید تساهل در پذیرش روایات اسباب نزول را باعث پیدایش عقیده تکرار نزول می‌داند.^{۳۷} وی در دو مورد، البته به صورت احتمال، تکرار نزول را مطرح کرده است.^{۳۸}

مخالفت با این باور، از دیر باز، یعنی همان ابتدای ظهور این ایده وجود داشته است؛ چنان که سیوطی این مخالفت را به صاحب کتاب *الکفیل بمعانی التنزیل* نسبت داده است که به نظر او تکرار نزول تحصیل حاصل و بی‌فایده است.^{۳۹}

سیوطی در مقام رد او، به گفتار زرکشی استناد کرده که تکرار نزول دارای فایده است.^{۴۰} وی در *لباب القول* فقط در سه مورد، به شکلی قاطع، تکرار نزول را پذیرفته و در دو مورد احتمال تکرار داده است.

ابن حجر عسقلانی نوشته است:

اگر جمع روایات ممکن نبوده، تعدد نزول را می‌پذیریم، ولی اصل عدم تعدد است.^{۴۱}

با این حال، در فتح الباری فصلی با عنوان «الآیات المکیة التي تکرر نزولها بالمدينة» گشوده و ذیل آیه (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَمَا قَبُولُوا بِبِئْسَ مَا عُوِّقْتُمْ)، به تفصیل، از تعدد نزول و فواید آن سخن گفته است.^{۴۲}

۴۴. فتح الباری، ج ۸، ص ۲۵۲.

۴۵. «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِثْلَ مِدَادٍ لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَبَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا».

۴۶. معنی متن، ص ۱۵۸.

۴۷. اسباب النزول وأثرها فی بیان النصوص، ص ۲۲۵.

۴۸. همان، ص ۲۲۵.

۴۹. صاحب این کتاب عمادالدین الکندی (م ۷۴۱ق) است. حسین احمد نوشته است: به نسخه‌ای از این کتاب - که در جامعه اسلامی با شماره ۲۱۴۳ بود - مراجعه کردم، ولی آنچه سیوطی آورده است، نیافتم، شاید این جمله در جزو اول گم شده این کتاب، یعنی بخش مقدمه و سوره فاتحه و آیات ابتدایی سوره بقره باشد. (ر.ک: المنار فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۲)

۵۰. الإبتقان، ج ۱، ص ۱۲۱.

۵۱. رسالة العجايب، ص ۵۴۲.

۵۲. فتح الباری، ج ۲، ص ۸۳۰.

الوسی نیز در تفسیر خود اعتقاد به تکرار نزول را نمی‌پذیرد و می‌نویسد:

نزول، ظهور از عالم غیب است و ظهور تکرار را نمی‌پذیرد؛ چون تحصیل حاصل است.^{۵۳}

به باور نصر حامد روش تلفیق و آشتی میان روایات مختلف و گاه ناسازگار، بدون توجه به درستی روایات، چه از نظر هماهنگی با وقایع تاریخی و چه از نظر سازگاری با داده‌های متن قرآنی، باعث ایجاد نظریه تکرار نزول آیات و سوره شده است.^{۵۴} او می‌نویسد:

این سخن که آیه‌ای دو نزول، یک بار در مکه و یک بار در مدینه دارد، صرفاً فرضی برای جمع روایات متعارض است. اما اگر بخواهیم در چارچوب تحقیق تاریخی قدم برداریم ناگزیر، باید روش انتقادی را برگزینیم که بر مدار رد یا قبول روایات تاریخی و اصولی واقع‌گرایانه استوار باشد و در آن، جایی برای سازگاری و جمع اقوال متعارض نباشد.^{۵۵}

مناع قطان هیچ دلیل موجهی برای تکرار نزول نیافته است.^{۵۶}

قاضی عبد الغفار نوشته است:

المسألة هنا تحتاج إلى تدبر و رؤية، فإن القول بتكرار النازل نفسه أكثر من مرة أمر غير مقبول و ربما أراد العلماء به التوفيق بين الآراء المتعددة.^{۵۷}

برخی از عالمان معتقدند که در همه این موارد راه دیگری برای جمع میان روایات یا ترجیح یکی بر دیگری وجود دارد؛^{۵۸} گرچه توجیهاات آنان مورد تأمل و نقد است.

این فرض، چنان غریب است که بسیاری از قایلان به آن هم آن را به عنوان آخرین راه حل، طرح کرده‌اند.^{۵۹}

به نظر می‌رسد منشأ اختلاف در تطبیق عمومیت حکم است؛ چه بسا صحابه برای بیان آیه به حادثه‌ای اشاره می‌کردند و راویان گمان می‌کردند سبب نزول است. دهلوی نوشته است:

مطالب بسیاری در باره اسباب نزول گفته شده که ربطی به سبب نزول ندارد و از نوع استشهاد پیامبر ﷺ و صحابه به آیه‌ای از قرآن در مناظرات و دعوا یا تبیین یک موضوع است، ولی محدثان آن را سبب نزول قلمداد کرده‌اند.^{۶۰}

۵۳ روح المعانی، ج ۱، ص ۲۴.

۵۴ معنای متن، ص ۱۶۲.

۵۵ همان، ص ۱۵۶.

۵۶ مباحث فی علوم القرآن، ص ۷۹.

۵۷ قضایا فی علوم القرآن، ص ۵۸.

۵۸ الاتقان البرهان فی علوم القرآن، ص ۳۰۵ - ۳۱۵؛ قضایا فی علوم القرآن، ص ۵۸؛ المنار فی علوم القرآن، ص ۱۴۵.

۵۹ الاتقان، ج ۱، ص ۱۳۲؛ نیز ر.ک: اسباب النزول و اثرها فی بیان النصوص، ص ۲۱۸ و ۲۲۵؛ الاتقان البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۰۲.

۶۰ الفوز الکبیر، ص ۹۶.

سیوطی به احتمال خطا در نقل روایات اسباب نزول اشاره کرده و نوشته است:

چه بسا صحابه در تطبیق حادثه‌های آیه‌ای را بخوانند و راوی به جای «فتلا» به اشتباه «فنزلت»، بگوید.

سیوطی نمونه‌ای هم آورده است.^{۶۱} دقت و بررسی الفاظ و نوع تعبیر در نقل سبب نزول، نشان می‌دهد که صحابه و تابعان، در بسیاری از موارد می‌گفتند: «نزلت الآیة فی کذا... و کذا...» و مقصود ایشان به تصویر کشیدن مصداقی برای آیه است، نه سبب واقعی نزول آیه. زرکشی گفته است:

از عادت‌های معروف و مسلم صحابه و تابعان این است که وقتی می‌گویند: آیه‌ای در فلان واقعه نازل شده، منظورشان این است که آیه حکم آن واقعه را در بر دارد، نه این که آن واقعه سبب نزول باشد، بنا بر این چنین روایاتی از صحابه و تابعان، از قبیل استدلال به آیه برای حکمی است، نه این که از قبیل نقل واقعه‌ای باشد.^{۶۲}

علامه طباطبایی نوشته است:

از سیاق بسیاری از این روایات پیداست که راوی ارتباط نزول آیه را در مورد حادثه و واقعه از طریق مشافهه و تحمل و حفظ به دست نیاورده، بلکه قصه را حکایت می‌کند و سپس آیاتی را که از جهت معنا مناسب قصه است، به قصه ارتباط می‌دهد. در نتیجه، سبب نزولی که در حدیث ذکر شده، سبب نظری و اجتهادی است، نه سبب نزولی که از راه مشاهده و ضبط به دست آمده باشد.^{۶۳}

به باور ایشان، راویان مضمون بعضی از آیات را منطبق بر پاره‌ای از داستان‌هایی یافته‌اند که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی داده بود. لذا آن ماجرا را سبب نزول خواندند. بررسی روایات در این زمینه نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از آن، از طریق اهل سنت به دست ما رسیده و البته همه این روایات مستند و صحیح نیستند و بسیاری غیر مستند و ضعیف‌اند. بسیاری از ناقلان، نه سمعی از پیامبر صلی الله علیه و آله داشته‌اند تا گفته ایشان حمل بر دریافت از ناحیه آن حضرت صلی الله علیه و آله شود و نه قراین و احوال زمان نزول را مشاهده کرده‌اند تا از خطا و اشتباه در دریافت و انتقال تا حدی مصون باشند.

بنابراین، دانشمندان به جای جمع و آشتی میان روایات مختلف با قایل شدن به تعدد نزول آیه، باید دو حالت را از یکدیگر تفکیک می‌کردند: یکی آن که آیه‌ای به سبب حادثه‌ای خاص نازل شده است و دیگر آن که آیه‌ای که قبلاً نازل شده، بعداً در حادثه‌ای مشابه تلاوت شده است. تلاوت مجدد آیه در حادثه‌ای مشابه، نزول دوباره آن آیه نیست.

از این رو، بر لزوم هماهنگی آیات الهی و سیاق آن، با روایات اسباب نزول و ارزیابی صحت و سقم این روایات از طریق معیارهای معتبر نقد و بررسی، تأکید می‌کنیم، و توجه به ابعاد اعجاز قرآن و سیاق آیات، فضا و زمان نزول، را از ملاک‌های مهم دستیابی به اسباب نزول می‌دانیم.

۶۱ الإفتان، ج ۱، ص ۱۲۲.

۶۲ البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۲۳.

۶۳ قرآن در اسلام، ص ۱۴۸.

نصر حامد - که به ارتباط متن با واقعیت و تعامل آن با فرهنگ تأکید می‌کند - معتقد است فرضیه تکرار نزول، راه شناخت متن قرآن را مسدود می‌کند، و سبب فرو ریختن پایه‌های دلالتی آن می‌شود.^{۶۴} به اعتقاد ابوزید، علت اختلاف، این است که متأخران از به کار بستن دیدگاهی نقادانه ناتوان بوده‌اند.^{۶۵} بد نیست اشاره کنیم که فرضیه تکرار نزول فقط در جمع روایات اسباب نزول و مکی و مدنی پدید نیامده است، بلکه تا آن جا پیش رفته است که قرائت‌های مختلف قرآنی را هم با همین فرض توجیه کرده و حتی گفته‌اند قرآن هفت نزول دارد. و پدیده «احرف سبعة» را با تکرار نزول، تفسیر و توجیه می‌کردند.

سیوطی نوشته است:

سخاوی در *جمال القراء*، پس از نقل نزول دوباره سوره فاتحه می‌گوید: «اگر بررسی فایده و حکمت نزول دوباره چیست؟ خواهیم گفت: شاید نزول اول، بنا بر یکی از حروف و نزول دوم به بقیه صورت‌ها و حروف باشد؛ از قبیل اختلاف در قرائت «مَلِک و مالک» و «سراط و صراط» و امثال آن».^{۶۶}

بررسی برخی از مواردی که ادعای تکرار نزول شده است.

زرکشی، در فصلی جداگانه، آیاتی که نزول مکرر دارند، فهرست کرده است:

مما تکرر نزوله و صرح به جماعة من العلماء، خواتیم سورة النحل، اول سورة الروم، آية الروح و سورة الفاتحة و آية الملاعنة، و غاية التکرار، التذکر و الموعظة.^{۶۷}

از آن جا که ادعای تکرار نزول، مستندی جز نقل برخی از گذشتگان ندارد، و به لحاظ عقلی قابل نقد است، دو مورد را که تقریباً همه قایلان آن را از موارد تکرار نزول دانسته‌اند، بررسی می‌کنیم:

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۶: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَابُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُمْ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ».

سیوطی این آیه را به عنوان نمونه‌ای از تکرار نزول آورده و بقیه دانشمندان علوم قرآنی به مناسبت بحث از تکرار، همین را از سیوطی نقل کرده‌اند.

درباره این آیه چند سبب نزول مطرح شده است. مطابق برخی از روایات، این آیه، مانند سایر آیات سوره نحل، در مکه نازل شده و سپس در مدینه، هنگام غزوه احد پس از شهادت حمزه، نازل شده است. و برخی از روایات، نزول آن را در فتح مکه دانسته است.^{۶۸} پس، در مجموع، سه سبب نزول برای این آیه وجود دارد:

۱. آیه، مانند سایر آیات سوره نحل، مکی است؛

۶۴ معنای متن، ص ۱۶۵.

۶۵ همان.

۶۶ الإیتقان، ج ۱، ص ۱۳۱.

۶۷ البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۲۳.

۶۸ ر.ک: تفسیر القرآن العظیم؛ الجامع لاحکام القرآن؛ الکشاف؛ مجمع البیان، ذیل این آیه، اسباب النزول (واحدی).

۲. آیه در مدینه، پس از جنگ احد نازل شد؛

۳. آیه هنگام فتح مکه نازل شده است.

به منظور جمع میان روایات، برخی قایل به تکرار نزول آن، حتی سه بار شده‌اند. سیوطی از این حصار نقل کرده که این آیه، ابتدا در مکه سپس در احد و بار سوم در روز فتح مکه به خاطر تذکر به مؤمنین نازل شده است.^{۶۹}

بررسی

روایتی که نزول آیه را در احد دانسته، از ابوهریره (صحابی پیامبر ﷺ)، از طریق صالح بن بشیر المری نقل شده است. گرچه مفسران در تفسیر قرآن به گفتار صحابه مراجعه کرده و آن را می‌پذیرند، اما دلیل این پذیرش را حضور صحابه در فضای نزول دانسته‌اند. حاکم نیشابوری نوشته است:

جوینده حدیث باید بدانند که تفسیر صحابی - که شاهد نزول وحی و فضای حاکم بر نزول آیات بودند - نزد بخاری و مسلم، ابو صلاح و دیگران، مانند حدیث مسند محسوب می‌شود.^{۷۰}

اما در روز احد ابوهریره کجا شاهد و ناظر صحنه بوده است؟ وی در سال هفتم هجری از یمن به مدینه آمده و اسلام آورده است و نبرد احد در سال دوم هجری اتفاق افتاده است. به علاوه، صالح بن بشیر را - که راوی ابوهریره است - رجالیون ضعیف دانسته‌اند. بخاری در باره او گفته: «فیه نظر»، «و هو منکر الحدیث». نسایی نوشته است: «لیس بقوی».^{۷۱} در باره او گفته شده: «کان یقص و لیس هو شیئاً فی الحدیث».^{۷۲} متن روایت نیز با خلق و خوی پیامبر ﷺ - که قرآن از آن به (إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ) یاد کرده است - منافات دارد؛ چون مطابق روایات، هنگامی که پیامبر ﷺ وضع دردناک عمویش را - که سینه او را دریده و با قساوت کبد یا قلب او را بیرون کشیده بودند - دید، بسیار ناراحت و خشمگین شد و فرمود:

لئن ظفرت لأمثلن لأمثلن ولأمثلن؛

اگر بر آنها چیره شوم، آنها را مثل خود خواهم کرد.

نیز با آیه بعد: (وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ)، ناسازگار است.

متن روایات نیز مضطرب است و اضطراب می‌تواند دلیلی بر ضعف باشد. در یک روایت، پیامبر ﷺ با دیدن جنازه حمزه فرمود: «اگر بر آنان غالب شوم، چنین و چنان می‌کنم» و در روایتی دیگر، این جمله را

۶۹. الإیتان، ج ۱، ص ۱۲۳؛ لباب التقرول، ص ۲۲۵

۷۰. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۲۶۲ - ۲۸۵. کتاب التفسیر؛ نیز ر.ک: الإیتان، ج ۴، ص ۱۸۱.

۷۱. ر.ک: تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۷۹؛ المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۶۲؛ ش ۱۱۰۵۱؛ کتاب المجرورحین، ج ۲، ص ۱۴۰؛ تفسیر القرآن العظیم، ذیل این آیه و...

۷۲. اسباب النزول و أثرها فی بیان النصوص، ص ۲۳۱.

انصار، پس از آن که ۶۴ نفر از ایشان در احد کشته شد، گفتند، و در روایتی دیگر، از مهاجرین - که در آن روز شصت نفر از آنان کشته شده بودند - نقل شده است. مطابق بعضی روایات، پیامبر ﷺ فرمود: «هفتاد نفر آنها را مثله می‌کنم». و در جایی دیگر، سی نفر، و در روایتی دیگر، فقط چند بار جمله «حتماً مثله خواهم کرد» را تکرار کردند.^{۷۳}

روایاتی را که سبب نزول آیه را بعد از فتح مکه دانسته، حاکم نیشابوری و ترمذی از ابی بن کعب نقل کرده‌اند؛ با این مضمون که پس از حوادث احد، چند سال بعد، در روز فتح مکه این آیه قرائت شد.^{۷۴} با این که ذهنی آن را صحیح می‌داند، و ابن کثیر آن را بدون اشکال دانسته است، به درستی معلوم نیست که رسول اکرم ﷺ آیه را قرائت فرمودند یا آیه اولین بار نازل شد. سیوطی احتمال می‌دهد راوی به جای «فقرأ»، «فنزول» گفته باشد. به علاوه، اگر نزول این آیات را در فتح مکه بدانیم و آن را از آیات قبل و بعد جدا کنیم، با سیاق نمی‌سازد. طبرسی از حسن بصری نقل کرده است که این آیه قبل از آن که پیامبر اکرم ﷺ به جهاد با مشرکان مأمور شوند، نازل شد. از ابراهیم و مجاهد نقل شده که آیه عام است و شامل هر ظلمی می‌شود. بررسی آیات قبل و بعد این آیه، کمال انسجام میان آیات را می‌رساند.

آیات در مقام نهی مظلوم در زیاده‌خواهی از ظالم است. در آیات پیشین، سخن از این بود که در یک بحث منطقی عاطفی و یا مناظره معقول با مخالفان شرکت کنیم. در این آیات به پیامبر ﷺ دستور داده است که مردم را با حکمت یا موعظه حسنه یا جدال احسن، به دین حق دعوت کند. آیات در شعب ابی طالب و سال‌های آخر حضور مسلمانان در مکه نازل شده است.^{۷۵} اگر مشرکان با قطع ارتباط و حصر در شعب با شما بد رفتاری کردند، شما نیز (پس از آن که با آنان به درستی مجادله کرده‌اید) با آنان قطع رابطه کنید و در مقابله به مثل صبر پیشه کنید. و ای پیامبر، به دلیل نپذیرفتن هدایت و اصرار آنها بر گمراهی غمگین مباش: ﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾.

روز فتح مکه روز نصرت و رحمت بود و پیامبر ﷺ عفو عمومی را صادر کرد و با اقتدار به مکه قدم گذاشت و نزول آیاتی مانند: ﴿وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾ و... با این فضا سازگار نیست. لذا مکی بودن سوره و هماهنگی سیاق آیات، دلیلی قاطع بر مکی بودن این آیه است.

۲. سوره حمد: بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان نزول این سوره را در مکه می‌دانند.^{۷۶} در روایتی از امام علی علیه السلام در تفسیر سوره حمد آمده است که نخستین سوره‌ای که بر پیامبر ﷺ نازل شد، سوره حمد بود.^{۷۷} نیز روایت «فاتحة الكتاب نزلت بمكة من كنز تحت العرش»،^{۷۸} در مقابل ابن ابی شیبه در المصنف،

۷۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۷۵؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵۹۲؛ فتح الباری، ج ۱، ص ۳۷۱.

۷۴. رک: مشن الترمذی، کتاب التفسیر، ش ۳۱۲۹؛ منن النسائی، ش ۱۱۲۷۹؛ المستدرک، کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۳۵۹.

۷۵. موسوعة التاریخ الاسلامی، ج ۱، ص ۶۲۳.

۷۶. البحر المحیط فی التفسیر، ج ۶، ص ۴۶۳؛ اسباب النزول (واحدی)، ص ۲۰؛ تفسیر الثعلبی، ج ۱، ص ۱۹؛ فنون الألفان، ص ۳۳۷؛

جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۰؛ انوار التنزیل، ج ۱، ص ۵؛ التحریر و التشریح، ج ۵، ص ۱۴؛ الجامع

لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۶۱؛ تفسیر القرآن الکریم (المنار) و...

۷۷. اسباب النزول (واحدی)؛ تفسیر الثعلبی، ج ۱، ص ۱۹؛ درالمثثور، ج ۱، ص ۱۱؛ کشف الاسرار، ج ۱، ص ۴؛ البرهان فی علوم

القرآن، ج ۱، ص ۲۹.

ابوسعید اعرابی در معجم و طبرانی در الاوسط از مجاهد نقل کرده‌اند که این سوره مدنی است.^{۸۸} ابن کثیر نوشته است:

و هي مكية، قاله ابن عباس و ابوالعالیه و قيل: مدنية، قاله ابوهريرة و مجاهد.^{۸۹}

حسین بن فضل آن را اشتباهی از مجاهد دانسته است و در روایتی که از ابوهریره نقل شده، جمله «انزلت بالمدينة» را مدرج می‌داند.^{۹۱}

قول به مدنی بودن این سوره از عطاء خراسانی و ابن شهاب زهري نیز نقل شده است که به دلیل عدم حضور همه آنها به هنگام نزول آیات، قابل توجه نیست. زرکشی همچنین با تعبیر «و يقال نزلت مرتین مرة بمكة و مرة بالمدينة» نزول دوباره را، بدون استناد به گوینده، مطرح کرده و سپس مکی بودن آن را اشبه دانسته است.^{۹۲}

نیز از آنجا که مسلم این روایت را ذیل باب «فضل الفاتحة و خواتیم سورة البقرة» آورده، احتمال داده‌اند که چون فضیلت قرائت آخر سورة بقره و سورة حمد با هم آمده، پس با هم نازل شده‌اند!^{۹۳} لذا برخی به جای جرح و تعدیل روایات و بررسی تاریخی آن، قایل به نزول مکرر این سوره، یکبار، در مکه و بار دیگر، به هنگام تغییر قبله در مدینه - که مسلمانان گمان کردند کیفیت نماز هم تغییر کرده است - یا به دلیل بزرگداشت و تأکید بر معانی عالی این سوره، شده‌اند. این فرضیه را ثعلبی،^{۹۴} غوی،^{۹۵} زمخشری،^{۹۶} فخررازی،^{۹۷} سخاوی،^{۹۸} زرکشی^{۹۹} و سیوطی^{۱۰۰} نقل کرده‌اند؛ اما هیچ کدام گوینده این نظریه را معرفی نکرده‌اند، و با تعبیر «و قيل» از کنار آن گذشته‌اند و فقط به ذکر فواید نزول مجدد، از جمله تعظیم و بزرگداشت و تذکر و جلوگیری از نسیان و... پرداخته‌اند.

مکی بودن سوره حمد طرفداران بسیاری دارد و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد؛ دسته‌ای گفته‌اند این سوره مکی است، به دلیل آیه ۸۷ سورة حجر: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِ»، که از سوره حمد به سبع المثانی یاد شده است و همه سوره حجر را مکی می‌دانند. پس باید نزول فاتحه قبل از سوره حجر باشد.^{۱۰۱}

۸۸. تفسیر الثعلبی؛ الدر المنثور.

۸۹. تفسیر القرآن العظیم و الدر المنثور، ذیل سوره حمد.

۹۰. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۱.

۹۱. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۹۴؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۲.

۹۲. همان.

۹۳. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۵۴، ش ۸۰۶.

۹۴. الکشف و البیان، ج ۱، ص ۱۹.

۹۵. معالم التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۹.

۹۶. الکشاف، ج ۱، ص ۲۳.

۹۷. همان، ج ۱، ص ۱۸۴.

۹۸. جمال القراء، ج ۱، ص ۳۴.

۹۹. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹.

۱۰۰. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۱۳.

۱۰۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۷؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۱۰۰؛ معالم التنزیل، ج ۱، ص ۲۰؛ البحر المحیط، ج ۱، ص ۱۶؛ الکشف و البیان، ج ۱، ص ۱۹ و...

ابن تیمیه نوشته است:

فاتحة الكتاب نزلت بمكة بلاريب كما دلّ عليه قوله تعالى... سبعا من المثاني...^{۹۲}

چرا که فاتحه الكتاب جزء اصلی نماز است و نماز بدون سوره حمد درست نیست: «لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب»^{۹۳} و «لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب»^{۹۴} واحدی نوشته است:

بسیار بعید است که در مدت اقامت آن حضرت در مکه، نماز بدون فاتحه خوانده شده باشد.^{۹۵}

ثعلبی می‌افزاید:

این که سوره فاتحه در سوره حجر «سبع المثاني» معرفی شده، دلیلی است بر این که سوره دو بار نازل شده، یکبار در مکه و یکبار در مدینه.^{۹۶}

اما این نظر - که مثنای به معنای تکرار نزول باشد - توسط بسیاری از مفسران مردود دانسته شده است. ابن عاشور نوشته است:

...وهذا قول بعید جداً.^{۹۷}

مطابق این نظر، علت این که به سوره حمد مثنای گفته شده، این است که این سوره دو بار نازل شده، یکبار در مکه و یکبار در مدینه. شیخ بهایی اشکالی وارد کرده که سوره حجر - که آیه (سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي) در آن است - مکی است و در زمان نزول این آیه، سوره حمد فقط یک بار نازل شده بود. شیخ، خود به این اشکال پاسخ داده که در علم خدا مقرر شده بود که سوره حمد دوبار نازل شود.^{۹۸} اما طبرسی و فخر رازی به اشکال توجه کرده و پاسخ داده‌اند که گرچه سوره حجر مکی است، ولی این آیه در مدینه نازل شده است.^{۹۹} در این صورت، احتجاج به این آیه برای مکی بودن سوره حمد در هم می‌ریزد.

برای نام گذاری سوره حمد به «مثنای» وجوه دیگری هم گفته شده؛ از جمله این که این سوره در هر نماز دو بار خوانده می‌شود، یا این که به لحاظ محتوا به دو قسمت تقسیم می‌شود: قسمتی مربوط به صفات باری تعالی و قسمتی مربوط به خواست بندگان، یا این که این سوره یک سوره استثنایی است و حالتی ویژه دارد و مثنای از استثناست، یا این که این سوره در بر دارنده ثنای الهی است و مثنای از «ثنا» به معنای تعریف و تمجید است.^{۱۰۰} از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

۹۲. مجموع الفتاوی، ج ۱۷، ص ۱۹۰ - ۱۹۱.

۹۳. وسائل الشیعة، کتاب الصلاة؛ کنز العرفان، ج ۴، ص ۹۵؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹؛ سنن البیهقی، ج ۲، ص ۳۷؛ مسند الطیالسی، ج ۲۵۶۱ و....

۹۴. روض الجنان، ج ۱، ص ۲۲.

۹۵. اسباب النزول (واحدی)، ص ۱۳.

۹۶. الكشف والبيان، ج ۱، ص ۱۹.

۹۷. التحرير والتنوير، ج ۱، ص ۱۳۵.

۹۸. مفتاح الفلاح، ص ۱۵۷.

۹۹. مجمع البيان، ج ۶، ص ۵۰۱؛ تفسیر کبیر، ج ۱۹، ص ۱۵۱.

۱۰۰. المیزان، ج ۱۲، ص ۲۰۲.

إنما سمیت بالثانی لأنها تنئی فی الرکعتین. ۱۰۱

ابوزید نوشته است:

روایات مربوط به نزول سوره فاتحه و تعیین مکی یا مدنی بودن آن، مختلف و متعارض است. همچنین دانشمندان متأخر کوشیده‌اند با تأکید بر تکرار نزول (یک‌بار در مکه و یک‌بار در مدینه)، تمام این روایات را جمع کنند و آشتی دهند؛ حال آن که روشن است سوره فاتحه از اجزای اصلی نماز است و بدون قرائت آن، نماز تمام نیست و از طرفی نیز تشریح فریضه نماز در انتهای دوره مکی و در شب معراج معلوم و مشهور و متفق علیه است. بدون شک، نزول سوره فاتحه پیش از تشریح نماز بوده است و به این دلیل، سوره حمد مکی است. اما سیوطی و زرکشی، با آن که در بحث مکی و مدنی این سوره را مکی می‌دانند، در بحث «اسباب نزول» آن را از مواردی می‌شمارند که دو بار نازل شده است. ۱۰۲

برخی معتقدند که نیمی از سوره حمد در مدینه و نیمی دیگر در مکه نازل شده است. به درستی معلوم نیست چه کسی این نظر را مطرح کرده، جز این که نصر بن محمد ابراهیم ابواللیث سمرقندی حنفی (م ۳۷۵ق) در تفسیرش، بدون اسناد به کسی، آن را آورده و گفته است: به دلیل آیه «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»؛ چون هر آیه‌ای که از یهود سخن بگوید، مدنی است. ۱۰۳ بطلان این قول نیز معلوم است.

کتابنامه

- اتقان البرهان فی علوم القرآن، فضل حسن عباس، دارالفرقان، اول.
- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۳ش.
- اسباب النزول، علی بن احمد واحدی نیشابوری، بیروت: مؤسسة الریان، اول، ۱۴۱۱ق.
- اسباب النزول و اثرها فی بیان النصوص، عماد الدین رشید، دمشق: دارالشهاب، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م.
- انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، بیروت: مؤسسة الاعلمی، اول، ۱۴۱۰ق.
- البحر المحیط فی التفسیر، ابوحیان اندلسی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین زرکشی، بیروت: دارالمعرفة، اول، ۱۴۱۰ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- التحریر و التنویر، محمد طاهر ابن عاشور، تونس: الدار التونسیة للنشر، ۱۹۸۴م.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، بیروت: دار المعرفة، دوم، ۱۴۰۷ق.

۱۰۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹.

۱۰۲- معنای متن، ص ۱۶۲.

۱۰۳- السمرقندی و منهجه فی التفسیر، ص ۳۷۰؛ الدر المشرور، ج ۱، ص ۱۲.

- تفسير التمى، على بن ابراهيم قمى، قم: دار الكتاب، سوم، ١٤٠٤ق.
- تفسير القرآن الكريم (المنار)، محمد رشيد رضا، بيروت: دار المعرفة، بى.تا.
- جامع البيان فى تفسير القرآن، محمد بن جرير طبرى، بيروت: دار الكتب العلمية، سوم، بى.تا.
- الجامع لاحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق.
- جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسى، بيروت: دار الاضواء، ١٤٠٥ق.
- الدر المشور، جلال الدين سيوطى، بيروت: دارالفكر، ١٩٩٣م.
- روح المعانى، شهاب الدين آلوسى، بيروت: دار احياء التراث العربى، چهارم، ١٤٠٥ق.
- روض الجنان و روح الجنان، ابو الفتوح رازى، تهران: كتابفروشى اسلاميه، ١٣٥٢ش.
- سنن الترمذى، محمد بن عيسى ترمذى، بيروت: دار عمران، بى.تا.
- سنن النسائى، احمد بن شعيب نسائى، بيروت: دارالفكر، اول، ١٩٣٠م.
- صحيح البخارى، بخارى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٠ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج قشبرى، قاهره: دار احياء الكتب العربية، اول، ١٣٧٤ق.
- فتح البارى، ابن حجر عسقلانى، المكتبة السلفية، ١٤٠٧ق.
- فى علوم القرآن، سليمانى معرفى السفر، كويت: جامعة الكويت، اول، ٢٠٠٣م.
- قضايا فى علوم القرآن، سيداحمد عبدالغفار، دارالمعرفة الجامعية، بى.تا.
- قواعد التفسير، خالد بن عثمان السبت، بى.جا، دار ابن عفان، اول، ١٩٩٧ق.
- كشف الاسرار و عدة الابرار، رشيدالدين ميبدى، تهران: اميركبير، ١٣٧١ش.
- كنز العرفان، فاضل مقداد، تهران: مكتبة الرضوية، ١٣٨٤ق.
- لباب التناول فى اسباب النزول، جلال الدين سيوطى، بيروت: دار احياء العلوم، سوم، ١٤٠٠ق / ١٩٨٠م.
- مباحث فى علوم القرآن، ماع قطان، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٣م.
- مجمع البيان فى تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسى، قم: كتابخانه آيةالله مرعشى، ١٤٠٣ق.
- مجموع الفتاوى، ابن تيميه، بيروت: دار الرحمة.
- المدخل لدراسة القرآن الكريم، محمد ابو شهبه، قاهره: مكتبة السنة، ١٤١٢ق.
- المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٦ق.
- معالم التنزيل، حسين بن مسعود نجومى، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٣ق.
- معنای متن، نصر حامد ابوزيد، تهران: طرح نو.
- المقدمة فى اصول التفسير، ابن تيميه، بيروت: دار ابن حزم، اول، ١٤١٤ق.
- المنار فى علوم قرآن، محمدعلى حسن، عمان: دار الارقم، اول، ١٩٨٣م.
- مناهل العرفان فى علوم القرآن، محمد عبدالعظيم زرقانى، بيروت: دارالفكر، ١٩٨٨م.

- موسوعة التاريخ الاسلامى، غروى يوسفى، قم: مجمع الفكر الاسلامى، اول، ۱۴۲۳ق.
- الميزان فى تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبايى، قم: اسلامى، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- وسائل الشيعة، حر عاملى، تهران: مكتبة الاسلاميه، ۱۴۰۳ق.